

تحلیل جایگاه اسطوره‌ی «باد» در شاهنامه

عبداله واثق عباسی* محمدامیر مشهدی** رؤیا رضایی***

دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

باد، این قدرت نیرومند و نامریی طبیعت، که بخش بزرگی از اساطیر کهن ایرانی را به خود اختصاص داده است، با نام‌های «وای» یا «وایو»، «وات»، «واته» و... در گستره‌ی اساطیر ایران و برخی ملل دیگر، چهره‌های متفاوت و پیچیده و مرموزی دارد. در باورهای ایران باستان، ایزدی است که دو چهره‌ی کاملاً متضاد دارد؛ یکی وای خوب با صفات سازنده، مبارک، برکت‌دهنده و حامی آفرینش نیک و دیگر وای بد با صفات ویرانگر، شوم، ترسناک، مرگ‌آور و حامی آفرینش خبیث. با توجه به ارتباط نزدیک اسطوره با حماسه از یکسو و تأثیرپذیری چشمگیر فردوسی از متون کهن و اساطیری ایران باستان از سوی دیگر، ردپای این ایزد را در برخی جنگ‌ها و حوادث شاهنامه به‌وضوح می‌بینیم. بعضی از شخصیت‌های بزرگ ایرانی در شاهنامه نظیر رستم، سیاوش و بیش از همه کیخسرو که مظهر خوی و سرشت و آفرینش نیک هستند، در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز زندگی، به ویژه در نبردها، مورد پشتیبانی این ایزد که تجسم مادی او به شکل باد است، قرار می‌گیرند و این موضوعی است که اگرچه فردوسی به‌طور مستقیم به آن اشاره‌ای نکرده‌است اما با توجه به شواهد و قرائن فراوان مبنی بر حضور پررنگ این عنصر در برخی داستان‌ها و یاری‌رساندن به قهرمانان ایرانی، می‌توان به بنیان‌های اسطوره‌ای آن پی‌برد. در این جستار برآنیم تا تجلی اسطوره‌ای باد را به‌عنوان ایزد جنگ و حامی شخصیت‌های اهورایی در بخش‌های اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه نشان دهیم.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، باد، شاهنامه، کیخسرو، وای.

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی، vacegh40@yahoo.com

**دانشیار زبان و ادبیات فارسی، mohammadamirmashhadi@yahoo.com

***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، sh_rezaee_na@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

درباره‌ی واژه‌ی اسطوره، تعاریف و تعبیر بسیاری از سوی محققان و اسطوره‌پردازان ارائه شده است. واژه‌ی «اسطوره» و جمع آن «اساطیر» که از زبان عربی گرفته شده است، خود وامواژه‌ای است از اصل یونانی (historia) به معنی تحقیق، استفسار، شرح و تاریخ است. (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۴) مهرداد بهار اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره اصطلاحی کلی است و در برگیرنده‌ی باورهای مقدس انسان در مرحله‌ی خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد.» (همان: ۳۷۱) کزازی، اسطوره را گونه‌ای جهان‌بینی باستانی و تلاش انسان آغازین در شناخت خود و جهان می‌داند (کزازی، ۱۳۷۲: ۶) و میرچا الیاده در تعریفی که آن را گسترده‌تر از سایر تعاریف می‌داند، معتقد است که: «اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ایست که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه‌چیز رخ داده است.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴) بی‌گمان حماسه با اسطوره ارتباط تنگاتنگی دارد. یکی از سویه‌های این ارتباط را می‌توان در این دانست که اسطوره و حماسه هر دو مدعی بازگفتن حقایق حوادث گذشته‌ی یک قوم هستند. (بهار، ۱۳۸۹: ۳۷۳) وجود عناصر اسطوره‌ای است که به حماسه‌ها فخامت و عظمت می‌بخشد و تصور یک اثر حماسی فاخر بدون داشتن بن‌مایه‌های اساطیری دشوار است تا جایی که می‌توان گفت بسیاری از حماسه‌های برجسته و کم‌نظیر جهان از آن مللی هستند که دارای اسطوره‌هایی کهن‌اند. کزازی در این باره می‌گوید: «حماسه زاده‌ی اسطوره است. اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۳) از همین روست که می‌بینیم عظیم‌ترین بخش حماسه‌ی ملی ایران از درون اسطوره بیرون می‌آید و مرز حماسه و اسطوره و حتی گاه تاریخ، در این اثر به هم می‌آمیزد. در بسیاری از داستان‌های حماسی شاهنامه، بازتاب پندارهای اسطوره‌ای را به وضوح می‌توان دید؛ از آن جمله حمایت خدایان اسطوره‌ای نظیر ایزد باد، از قهرمانانی که تجسم نیروهای اهورایی هستند نظیر کیخسرو و نیز حبّ و بغض این خدایان که تعیین‌کننده‌ی پیروزی‌ها و شکست‌های قهرمانان است، همگی نشان از تلفیق اسطوره با حماسه دارند.

هدف اصلی در این جستار آن است که با رویکردی تحلیلی به بررسی نقش اسطوره‌ای ایزد باد در شاهنامه‌ی فردوسی پرداخته‌شود. در باب پیشینه‌ی تحقیق در این زمینه باید اظهار داشت که اگرچه آثار ارزشمند متعددی در باب اساطیر ایرانی و نمود آن در شاهنامه از سوی استادان و پژوهشگران بزرگ و نامی به رشته‌ی تحریر درآمده است، اما در موضوع تأثیر عنصر طبیعی باد که نمودی از ایزد اسطوره‌ای وای یا وایو یا وات در متون کهن است در نبردها و میدان‌های جنگ تاکنون به‌طور مستقل و به این شیوه، پژوهشی صورت نگرفته است و تنها در مواردی به تحلیل نمادینگی عنصر باد در کنار عناصر طبیعی دیگر به صورت جزئی پرداخته شده و یا درباره‌ی اکوان دیو که آن را نمودی از وای بد در شاهنامه دانسته‌اند پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است که در این جا تنها به ذکر چند عنوان از این مقالات اکتفا می‌شود: در مقاله‌ای از فرزاد قائمی و دیگر همکاران با عنوان «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس نقد اسطوره‌ای» از دیدگاه نقد اسطوره‌ای به بحث و بررسی پیرامون عنصر باد به عنوان نمادی از خشم طبیعت پرداخته شده‌است و داستان اکوان دیو در شاهنامه در محور این بحث و بررسی قرار گرفته‌است، هم‌چنین رحیم کوشش و امیررضا کفاشی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه» مختصراً به بررسی داستان اکوان دیو پرداخته‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «اکوان دیو و وای اسطوره‌ی باد» از معصومه باقری حسن کیاده، داستان اکوان دیو به عنوان مظهری از وای بد، مورد بررسی قرار گرفته‌است. ناصر فکوهی در مقاله‌ی خود با عنوان «تحلیل ساختی از یک اسطوره‌ی سیاسی» اسطوره‌ی باد را به مثابه‌ی یک اسطوره‌ی سیاسی دانسته و از این دیدگاه آن را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، نه بررسی داستان اکوان دیو که شاخص‌ترین نمود وای بد در شاهنامه است و در آثار بسیاری به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته شده است که ترسیم چهره‌ی ایزدی باد به عنوان وای نیک و نقش بسزای او در به پیروزی رساندن ایرانیان است.

۲. بحث و بررسی

ایزدی که در اوستا «وات» و در پهلوی «وات» نامیده می‌شود از ایزدان نیرومند و مقتدر زردشتی است. این ایزد با نام‌های دیگری همچون وای، وایو، اندروای و... در میان ایزدان از جایگاه و موقعیت خاصی برخوردار است. برخی او را با «ایندره» در ودا یکسان می‌دانند و او را از خدایان هندوایرانی به‌شمار می‌آورند چرا که هر دو مظهر جنگاوری و ایزد جنگ هستند و صفات تقریباً مشابهی دارند. دوشن گیمن درباره‌ی شباهت این دو ایزد می‌نویسد «وایو مانند ایندره ودایی در فضایی مابین سکونت دارد، یعنی او بین این جهان و جهان دیگر یا بین زمین و آسمان یا بین قلمرو اورمزد و اهریمن پادشاهی می‌کند.» (دوشن گیمن، ۱۳۸۵: ۲۳۵) درباره‌ی چگونگی نمود این ایزد به شکل باد نیز در متون کهن مطالب بسیاری نوشته شده است. از جمله این که زردشتیان را باور بر این است که «هرچیزی در جهان روحانی (مینوگ: مینو) استعداد آن را دارد که صورت مادی (گیتیگ: گیتی) داشته باشد و معتقدند که جهان به همین ترتیب به وجود آمد؛ جهان روحانی، صورت مادی به خود گرفت. اما در حالی که موجودات زمینی صورت مادی به خود می‌گیرند که مناسب طبیعت آن‌هاست، موجودات آسمانی یا ایزدی نیز می‌توانند به اشکال گوناگون به صورت مادی درآیند.» (هینلز، ۱۳۷۱: ۴۱) بر این اساس عنصر طبیعی باد می‌تواند تجسم مادی ایزد وایو یا وات باشد. در ادبیات جدید زردشتی این ایزد به دو موجود هرمزدی و اهریمنی تقسیم می‌شود، وای نیک «رام» نام دارد و او را وای درنگ‌خدای نیز می‌خوانند و به وای بد «استویهاد» گفته می‌شود. فضای میان جهان روشنی و تاریکی به این دو وای تعلق دارد. (بهار، ۱۳۸۹: ۴۰) در متون کهن و اسطوره‌ها، بر اساس عملکرد متفاوت این دو باد، صفات زیادی را برای آن‌ها برشمرده‌اند؛ وای خوب با صفات سازنده، مبارک، برکت‌دهنده، حامی آفرینش نیکو و... و وای بد با صفات ویرانگر، شوم، ترسناک، مرگ‌آور، پیچیده و مرموز و... توصیف شده‌اند. در اوستا، یشت پانزدهم با نام «رام‌یشت» به ایزد باد اختصاص دارد. در این یشت اهورامزدا، ایزد باد را که با عنوان «اندروای زبردست» خطاب شده، می‌ستاید: «اندروای آشون را می‌ستایم. اندروای زبردست را می‌ستایم. ای اندروای! آنچه از ترا که از آن سپند مینوست می‌ستایم...» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۴۸) هم‌چنین هوشنگ، تهمورث زیناوند، جمشید، فریدون، گرشاسب و نیز چند تن دیگر او را

می‌ستایند و از او پیروزی و کامیابی خود را می‌خواهند و اندروای زبردست همه را کامیاب و کامروا می‌کند اما هنگامی که اژی‌دهاک سه‌پوزه او را می‌ستاید و از او می‌خواهد تا این کامیابی را نصیبش کند که همه‌ی هفت کشور را از مردمان تهی کند «اندروای زبردست، این کامیابی را به ستایشگر، به آرزومند، و به ناجوانمرد نیازکننده‌ی زور ارزانی نداشت.» (همان: ۴۴۸-۴۵۲) نام‌ها و صفات فراوانی در این یشت برای اندروای زبردست ذکر شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: تندترین، دلیرترین، سخت‌ترین، نیرومندترین، دیوستیز، خیزاب‌آور، خیزاب‌برانگیز، خیزاب‌فروریز، زبانه‌کشنده و... .

در بخش‌هایی از بندهشن نیز در خصوص این ایزد مطالبی آمده‌است. در این متن، باد هجدهمین آفریده‌ی خداست و چنین توصیف شده‌است: «وای نیکو جامه‌ی زرین، سیمین، گوهرنشان، و الغونه‌ی بس‌رنگ پوشید(که) جامه‌ی ارتشتاری است. زیرا فرازرونده(بودن) از پس دشمنان و پتیاره را از میان بردن و آفرینش را پاسبانی کردن (خویشکاری اوست). چنین گوید که وای را آن خویشکاری است(که) در(خود) هر دو آفرینش رقیب را تحمل کند، چه آن را که سپندمینو آفرید و نیز آن را که اهریمن؛ برای آن که چون نبرد سربگیرد، آفریدگان هرمزد را همی‌بیفزاید و آن اهریمن را از میان ببرد.» (دادگی، ۱۳۶۹: ۴۷ و ۴۸) آن‌چه از این متن و البته بعضی متون کهن دیگر نیز برمی‌آید این است که وای مظهر آسمانی طبقه‌ی جنگاوران یا ارتشتاران است و حضور برجسته‌ی او را در صحنه‌های نبرد در شاهنامه‌ی فردوسی می‌توان اشاره‌ای بر خویشکاری او دانست. درباره‌ی آفرینش مادی باد نیز در این اثر چنین آمده‌است: «چون اهریمن به گیجی افتاد، از کار بیفتاد، سه هزار سال به گیجی فروماند. در آن از کارافتادگی آن اهریمن، هرمزد آفریدگان را به صورت مادی آفرید. از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب، از آب همه‌ی هستی مادی را فرازآفرید.» (همان: ۳۹) نیز در این کتاب ۲ بار به این نکته اشاره شده است که وای نیک، هرمزد را در آفرینش یاری می‌کند «او آفرینش را به یاری وای درنگ‌خدای فرازآفرید، زیرا هنگامی که او وای درنگ خدای را فرازآفرید، آن(وای) نیز افزاری شد که وی را برای آفرینش دربايست.» (همان: ۳۷ و ۳۸)

در مینوی خرد، بخش ۲، بند ۱۱۵، یکی از وظایف وای نیک، همراهی روان آدمی به سوی پل چینود ذکر گردیده است بدین‌گونه که در چهارمین روز پس از مرگ هرکسی، روان به همراهی سروش مقدس و وای نیک و بهرام نیرومند، به سوی پل چینود- که هر مومن و هر کافری بدان می‌آید و بسیار دشمن در آنجا ایستاده‌اند- می‌رود. (مینوی خرد، ترجمه محمد تفضلی: ۱۲) به عقیده‌ی کزازی واژه‌ی «وای» در زبان فارسی امروز نیز، چه بسا بازمانده‌ی شکل اسطوره‌ای ایزد وای باشد چنان‌که، باور به وای، امروزه در نفرین «وای بر تو» برجای مانده است. وی در این‌باره می‌گوید: «چنان می‌نماید که وای در پارسی چونان واژه‌ی نفرین برجای مانده‌باشد. آنگاه که نمونه را گفته می‌شود: «وای بر تو» می‌تواند بود که کاربردی باشد بازمانده از باورشناسی زردشتی که در آن، بدین‌گونه ایزد وای یا باد را به ستیزه و ناسازی با بداندیش و بدخواه فرامی‌خوانده‌اند.» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۶)

اعتقاد ایرانیان به باد به‌عنوان عنصری ذی‌روح که از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار است در بسیاری از باورها و افسانه‌ها و داستان‌های کهن ریشه دوانده‌است تا جایی که به‌عنوان مثال در داستان آرش کمانگیر نقش موثر این عنصر را در گسترش مرز ایران می‌بینیم و آن، هنگامی است که در زمان منوچهرشاه، افراسیاب بر ایران غلبه می‌کند و منوچهر به افراسیاب پیشنهاد صلح می‌دهد و قرار بر این می‌گذارند تا با پرتاب تیری مرز میان ایران و توران مشخص گردد. آرش، پهلوان کمانگیر ایرانی، برای پرتاب این تیر انتخاب می‌شود و با نیرویی که خدا به او می‌دهد تیر را پرتاب می‌کند، خداوند به باد امر می‌کند که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان ببرد. برخی گفته‌اند از محل پرتاب تیر تا محل فرودآمدن آن هزار فرسخ راه بوده‌است. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴ و ۳۳۵) در این روایت اسطوره‌ای، جایگاه ایزد باد را در یاری رساندن به ایرانیان در مسئله‌ی مهمی که تعیین مرز ایران و توران است، می‌بینیم. نکته‌ی دیگر این که علاوه بر قوم ایرانی که قدرت ماورای طبیعی برای باد قائل بودند و او را ذی‌روح و دارنده‌ی احساسات مختلف تلقی می‌کردند، در اساطیر اقوام و ملل دیگر نظیر یونان، روم، چین و هند نیز باورهای کمابیش مشابهی را درباره‌ی ذی‌روح بودن این عنصر، قدرت و دخالت او در حوادث و وقایع بشری می‌توان دید، برای نمونه در اساطیر بین‌الملل «گیل گمش ۶ روز و ۷ شب در مرگ انکیدو می‌گرید و توفان و باد نیز

۶ روز و ۷ شب می‌وزد و پس از روز هفتم همه چیز خراب می‌شود.» (زمردی، ۱۳۸۸: ۱۲۷ به نقل از هنریتاه مک کال)

همان‌طوری که اشاره شد، براساس ادبیات جدید زرتشتی، باد دو چهره‌ی کاملاً متضاد دارد، یکی در نقش ایزدی و به عنوان عنصری اهورایی با صفاتی نیک و پسندیده که حامی و یاری رسان نیروهای اهورایی است و این همان صورتی است که در این پژوهش به جایگاه او در شاهنامه پرداخته می‌شود و دیگر در نقش اهریمنی و به شکل دیوی که با صفات منفی، با سرشت‌ها و آفرینش‌های نیک به مقابله برمی‌خیزد و بیشترین نمود او را در این نقش در شاهنامه، در داستان اکوان دیو که به شکل باد ظاهر می‌شود، می‌توان دید و در این پژوهش مجالی برای پرداختن به آن نیست.

۲.۱. نقش ایزد باد در نبردها

با توجه به شواهد و قراین فراوان در شاهنامه، بی‌گمان یکی از عوامل تأثیرگذار در پیروزی‌ها و شکست‌ها، وزش باد موافق و یا ناموافق (وای خوب و وای بد) بوده است. در حماسه‌ی ملی ایران که سراسر شرح نبرد نیکی با بدی و پاکی با ناپاکی و خیر با شر است و همواره نیروهای اهورایی و اهریمنی درمقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، باد حامی و یاریگر سرشت‌های اهورایی است. اعتقاد به قدرتمندی باد که مظهر مادی ایزدی است توانا و مقتدر علاوه بر این که از ظاهر داستان‌های شاهنامه دریافت می‌شود، از فحوای سخنان قهرمانان، در دعاها و تعریف و تمجیدها و رجزخوانی‌هایشان به‌روشنی قابل برداشت است؛ با تأمل در نمونه‌های زیر، درمی‌یابیم آنچه به عنوان باد در این ابیات مطرح است، نیرویی فراتر از حد طبیعت و در حقیقت فرامادی است که می‌تواند نقش چشمگیری در تعیین سرنوشت قهرمانان خصوصاً در جنگ‌ها و آوردگاه‌ها داشته باشد:

- در دربار ضحاک، مهترانی که گرد آمده‌اند تا محضری بنویسند و بر راستی و درستی ضحاک گواهی دهند، او را چنین می‌ستایند:

مهان شاه را خواندند آفرین
که ای نامور شهریار زمین

ز چرخ فلک بر سرت باد سرد نیارد گذشتن به روز نبرد
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۲۰)

که در این جا «باد سرد» می‌تواند نمودی از ایزد وای باشد که در نبردها برضد نیروهای اهریمنی عمل می‌کرده است.

- در جنگ منوچهر با تور، سپاهیان تور که قصد شیبخون بر سپاه منوچهر را دارند، به طور غیرمنتظره‌ای با لشکر آماده‌ی منوچهر روبرو می‌شوند و جنگ درمی‌گیرد و:

هوا را تو گفستی همی برفروخت چو الماس روی زمین را بسوخت
بمغز اندرون بانگ پولاد خاست به ابر اندرون آتش و باد خاست
(همان: ۷۴۷ و ۷۴۸)

منوچهر با نیزه‌ای تور را از پای درمی‌آورد. در این نبرد، باد که با آتش رعد همراه شده است در آسمان آوردگاه چونان پاسبانی حامی نیروهای برحق است.

- در ماجرای از پای درآمدن سلم نیز، حضور این عنصر ناپیدا را دوباره می‌بینیم؛ هنگامی که قارن به الان دژ که پناهگاه سلم است حمله می‌کند، آن را می‌گشاید و:

درخشیدن آتش و باد خاست خروش سواران و فریاد خاست
(همان: ۸۲۰)

در پایان این دو جنگ ما ناظر سرانجام پیروزمندانه‌ی جنگ نیکی با بدی و شادمانی ایزد باد و ایزد باران هستیم.

- در نامه‌ای که زال به سام می‌نویسد تا وی را از ماجرای عشق خود به رودابه مطلع کند، در ستایش از سام، او را «فزاینده‌ی باد آوردگاه» می‌خواند و این توصیف نشان از تأثیر باد موافق در آوردگاه در پیروزی پهلوانان دارد:

ازو باد بر سام نیرم درود خداوند کوپال و شمشیر و خود
چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراننده کرکس اندر نبرد
فزاینده‌ی باد آوردگاه فشاننده‌ی خون ز ابر سیاه
(همان: ۶۴۵-۶۴۷)

- در داستان سیاوش، هنگامی که رستم و دیگر پهلوانان ایرانی به کین خواهی سیاوش به جنگ با تورانیان برخاسته‌اند، حضور باد در حمایت از رستم و پهلوانان همراهش به خوبی محسوس است؛ پیلسم، برادر کوچک پیران ویسه، از افراسیاب

اجازه می‌گیرد تا با رستم بجنگد، رستم به رزم او می‌رود و با یک نیزه او را از پای در می‌آورد، این حادثه سبب می‌شود که جنگ سختی بین دو سپاه درگیرد:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| بکشتند چندان ز هردو گروه | که شد خاک دریا و هامون چو کوه |
| یکی باد برخاست از رزمگاه | هوا را بپوشید گرد سپاه |
| دولشکر به هامون همی تاختند | یک از دیگران باز نشناختند |

(همان، ج ۳: ۲۸۶۰-۲۸۵۸)

در این جنگ، رستم به افراسیاب دست می‌یابد و اسب او را از پا درمی‌آورد اما در لحظه‌ای که می‌خواهد کار افراسیاب را بسازد، هومان سر می‌رسد و موجب نجات او می‌شود. پایان این نبرد پیروزی ایرانیان و هزیمت تورانیان است.

۲.۲. ارتباط باد با ابر و باران در شاهنامه

مطابق آنچه در اسطوره‌های ایرانی آمده است و نیز آنچه از اوستا برداشت می‌شود، وای خوب که هرمزدی است، ایزدی برکت‌بخش و آورنده‌ی باران است. او همکار و همراه «تیشتر» یا «تیشتر» ایزد باران است. تیشتر آب را به او می‌سپارد تا آن را به یاری ابرها به کشورها برساند. در شاهنامه در چند مورد شاهد ارتباط و همکاری باد و باران در پدیدآوردن حوادث بر اساس بن‌مایه‌های اسطوره‌ای هستیم؛ از جمله در داستان منوچهر و در نبردهایی که منجر به ازپای‌درآمدن سلم و تور می‌شود و قبلاً به آن اشاره کردیم، همراهی باد و باران را در این دو نبرد می‌بینیم و هم چنین در داستان سیاوش، به هنگام کشته‌شدن سیاوش به دست گروی زره، بادی همراه با گردی سیاه برمی‌خیزد که از آن روی خورشید و ماه پوشیده می‌شود:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| یکی تشت بنهاد زرین برش | جدا کرد زان سرو سیمین سرش |
| بجایی که فرموده بد تشت خون | گروی زره برد و کردش نگون |
| یکی باد با تیره گردی سیاه | برآمد بپوشید خورشید و ماه |
| همی یکدگر را ندیدند روی | گرفتند نفرین همی بر گروی |

(همان، ج ۳: ۲۳۴۴-۲۳۴۱)

که در این صحنه می‌توان خشم ایزد باد را در کشته شدن سیاوش پاک به دست دشمنان ناپاک و اهریمنی دریافت. افراسیاب بدطینت که شخصیتی اهریمنی دارد و به

روایت اساطیر نماد خشکسالی و مظهر دیو اپوش است، با کشتن سیاوش که نماد خیر و پاکی و نیکی است، به مدت هفت سال خشکسالی شدیدی را با خود به ارمغان می‌آورد؛ پیامدی که در نتیجه‌ی غلبه‌ی افراسیاب، دیو خشکسالی، رخ می‌دهد:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ز باران هوا خشک شد هفت سال | دگرگونه شد بخت و برگشت حال |
| شد از رنج و سختی جهان پرنیاز | برآمد برین روزگار دراز |

(همان: ۳۰۲۰-۳۰۱۹)

تا این که پس از رنج و سختی فراوان ناشی از خشکسالی، شبی گودرز سروش را در حالی که بر ابری «پر از باد و نم» نشسته است به خواب می‌بیند:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| چنان دید گودرز یک شب به خواب | که ابری برآمد ز ایران پرآب |
| بر آن ابر باران خجسته سروش | به گودرز گفتی که بگشای گوش |
| چو خواهی که یابی ز تنگی رها | و زین نامور ترک نراژدها |
| به توران یکی نامداری نوست | کجا نام آن شاه کیخسرو است |

(همان: ۳۰۲۴-۳۰۲۱)

صبح آن روز او خواب خود را برای گیو چنین تعریف می‌کند:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| به فرمان یزدان، خجسته سروش | مرا روی بنمود در خواب دوش |
| نشسته بر ابری پر از باد و نم | بشستی جهان را سراسر زغم |
| مرا دید و گفت این همه غم چراست | جهانی پر از کین و بی‌نم چراست |
| ازیرا که بی‌فر و برزست شاه | ندارد همی را شاهان نگاه |
| چو کیخسرو آید ز توران زمین | سوی دشمنان افکند رنج و کین |

(همان: ۳۰۴۴-۳۰۴۰)

سروش به گودرز مژده می‌دهد که از پشت سیاوش، در توران زمین شخصی است که نژاد تورانیان را بر باد می‌دهد. در ادامه‌ی داستان، به هنگام بازگشت کیخسرو به ایران و بر تخت نشستن او، خشکسالی‌ای که نتیجه‌ی غلبه‌ی افراسیاب بود از سرزمین‌ها رخت می‌بندد و حیات دوباره به طبیعت باز می‌گردد. این ابیات از یکسو نمایانگر همراهی دو ایزد باد و باران و نقش آن‌ها در پدیدآوردن حوادث است و از سوی دیگر نقش مهم ایزد باد را در حمایت از کیخسرو نشان می‌دهد. از همین زمان است که ما متوجه گره‌خوردگی این عنصر اسطوره‌ای با شخصیت کیخسرو که از

قهرمانان مقدس و شاه- موبد کیانی است می‌شویم؛ در ادامه خواهیم دید که پررنگ‌ترین نقش باد در شاهنامه در داستان کیخسرو است.

۲.۳. ارتباط باد با کیخسرو

در اوستا کیخسرو، پهلوان سرزمین‌های ایرانی و استواردارنده‌ی کشور که دارای فرّ کیانی است معرفی شده‌است. در اساطیر آمده‌است که کیخسرو «در هزاره‌ی سوشیانس بر وای دیرنگ یا دیرنده خدای (وایی که فرمانروایی دراز دارد) می‌نشیند و به پیشواز سوشیانس می‌آید و کارهای نیک خود را بر سوشیانس برمی‌شمارد و پنجاه و هفت سال فرمانروای کشور می‌شود.» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۶۶) هم‌چنین در رام یشت آمده‌است که «اوروسار» از اندروای زبردست می‌خواهد که کیخسرو او را نکشد و او بتواند خود را از چنگ کیخسرو برهاند، اما اندروای او را کامیاب نمی‌کند و کیخسرو را پیروزی می‌بخشد. (یشت ۱۵، کرده‌ی هشتم)

در شاهنامه، بیشترین حضور ایزد باد را در داستان کیخسرو می‌بینیم، از آغاز تا پایان ماجراهای مربوط به سیاوش و کیخسرو، باد نقش‌آفرینی می‌کند؛ کیخسرو شاخص‌ترین فرد از سلسله‌ی کیانیان که تجسم نیرویی اهورایی است بارها و بارها مورد حمایت عناصر مافوق طبیعی و ایزدی قرار می‌گیرد. حضور باد را مدت‌ها پیش از پیدایش کیخسرو، در خوابی که افراسیاب می‌بیند، می‌توان دید؛ خوابی که دلیلی بر پایان شوم افراسیاب در مقابله با کیخسرو است؛ هنگامی که سیاوش داوطلب جنگ با افراسیاب می‌شود و در شهر بلخ با تورانیان می‌جنگد و در روز چهارم، پیروزی را از آن خود می‌کند، گرسیوز، برادر افراسیاب، خبر شکست تورانیان را به افراسیاب می‌رساند، افراسیاب سخت عصبانی می‌شود و او را از خود می‌راند و هزارتن از نامداران لشکرش را فرامی‌خواند و به آن‌ها دستور می‌دهد تا آماده‌ی جنگ شوند و بعد خود به خواب می‌رود. نیمه‌های شب خواب وحشتناکی می‌بیند و با فریاد از خواب برمی‌خیزد و خواب خود را برای گرسیوز چنین تعریف می‌کند:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بیابان پر از مار دیدم بخواب | جهان پر ز گرد آسمان پرعقاب |
| زمین خشک شخّی که گفתי سپهر | بدو تا جهان بود نمود چهر |

سراپرده‌ی من زده برکران به گردش سپاهی ز کندآوران
یکی باد برخاستی پر ز گرد درفش مرا سرنگون‌سار کرد
برفتی ز هر سو یکی جوی خون سراپرده و خیمه گشتی نگون
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۲۹-۷۲۵)

در خوابِ افراسیاب، باد درفش او را سرنگون می‌کند و به این ترتیب فرجام ناگوار زندگی افراسیاب با زبان رمزآلود و نمادینِ رویا پیش روی او به نمایش گذاشته می‌شود. البته تنها در این داستان نیست که آینده به کمک زبان نمادین رویا و خواب پیش‌بینی می‌شود در بعضی داستان‌های دیگر نیز این رویاها نمایانگر وقایع پیش‌رو در حماسه هستند و این نشان از پیوند عمیق خواب و رویا با اسطوره و حماسه دارد چرا که رویا نیز همچون اسطوره ریشه در ناخودآگاهی دارد با این تفاوت که رویا ریشه در ناخودآگاه فردی دارد و اسطوره راه به ناخودآگاه جمعی می‌برد و تعبیر اسطوره به خواب جمعی یک قوم، از رهگذر همین پیوند است. به گفته‌ی کزازی، اسطوره، رویایی همگانی و رویا، اسطوره‌ای فردی است. (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۲۳) برخی از رویاهای شاهنامه آن‌چنان در شکل‌گیری رخدادها و حوادث نقش موثری دارند که گویی شالوده و اساس ماجراها برپایه‌ی یک خواب نهاده شده‌است؛ نظیر خواب دیدن گودرز سروش را که منجر به یافتن کیخسرو و نبرد نهایی نیروهای اهورایی با اهریمنی و غلبه‌ی روشنی بر تاریکی می‌شود. در چند مورد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود یاری و پشتیبانی باد از کیخسرو را شاهدیم:

- بعد از آمدن کیخسرو به ایران، کاوس تاج و تخت شاهی را به او می‌سپارد، تنها پهلوانی که از این قضیه ناخشنود است طوس است که فربرز را لایق شاهی می‌داند. کیکاوس برای جلوگیری از جنگ و درگیری میان سران ایران، و به منظور سنجش میزان لیاقت کیخسرو و فربرز، آن دو را برای گشودن دژ بهمین که جایگاه دیوان و اهریمنان است روانه می‌کند تا هرکس بتواند دژ را بگشاید و بر دیوان غلبه کند، بر تخت فرمانروایی ایران بنشیند، فربرز با همراهی طوس و سپاهیان‌ش روانه‌ی دژ می‌شوند اما چون راهی برای نفوذ در دژ نمی‌یابند بعد از یک هفته ناامید باز می‌گردند. سپس کیخسرو و سپاهیان‌ش روانه‌ی دژ می‌شوند. در آنجا کیخسرو دستور می‌دهد نویسنده‌ای نامه‌ای به زبان پهلوی بنویسد و در آن با یادکردن از خداوند از او طلب

یاری کنند. کیخسرو نامه را بر سر نیزه ای می‌زند و آن را به گیو می‌دهد تا بر بالای دژ بیفکند، با افتادن نامه در دژ، طلسم دژ باطل می‌شود و دیوار فرومی‌ریزد، در همین هنگام است که نیروی باد نیز به یاری کیخسرو وارد صحنه می‌شود:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| برآمد یکی میغ بارش تگرگ | تگرگی که بردارد از ابر مرگ |
| ز دیوان بسی شد به پیکان هلاک | بسی زهره گفته فتاده به خاک |
| از آن پس یکی روشنی بردمید | شد آن تیرگی سربسر ناپدید |
| جهان شد بکردار تابنده ماه | بنام جهاندار پیروز شاه |
| برآمد یکی باد باآفرین | هوا گشت خندان و روی زمین |

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۲۸-۳۷۲۴)

- در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، هنگامی که سپاهیان ایران و توران در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند و جنگ سختی در می‌گیرد و افراد بسیاری کشته می‌شوند، ناگهان:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| یکی باد و ابری سوی نیمروز | برآمد رخ هور گیتی‌فروز |
| تو گفتی که ابری برآمد سیاه | بیارید خون اندر آوردگاه |
| پوشید و روی زمین تیره گشت | همی دیده از تیرگی خیره گشت |

(همان، ج ۵: ۲۸۲)

در این جا نیز باد به پشتیبانی از ایرانیان در میدان نبرد حاضر می‌شود چراکه همان‌گونه که کزازی نیز بدان اشاره کرده است، در این ابیات باد از سمت پشت سپاه ایران به سوی سپاه توران می‌وزد یعنی از جنوب به شمال حرکت می‌کند و طبیعتاً وقتی باد از پشت سپاه ایران بوزد می‌تواند برای سپاه مقابل که رودرویی باندند ایجاد آزار و دردسر کند. (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۸۰۶)

- در ادامه‌ی جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، هنگامی که نبرد میان دو سپاه به طول می‌انجامد و افراد زیادی از هر دو طرف کشته می‌شوند، کیخسرو برای نیایش به درگاه خداوند روی می‌آورد:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چو کیخسرو آن پیچش جنگ دید | جهان بر دل خویشتن تنگ دید |
| بیامد به یکسو ز پشت سپاه | به پیش خداوند شد دادخواه |
| که ای برتر از دانش پارسا | جهاندار و بر هرکسی پادشا |
| اگر نیستم من ستم یافته | چو آهن به کوره درون تافته |
| نخواهم که پیروز باشم بجنگ | نه بر دادگر برکنم جای تنگ |
| بگفت این و بر خاک مالید روی | جهان پر شد از ناله‌ی زار او |
| هم‌آن‌گه برآمد یکی باد سخت | که بشکست شاداب شاخ درخت |
| همی خاک برداشت از رزمگاه | بزد بر رخ شاه توران سپاه |

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۹۸۳-۹۷۶)

با پایان یافتن نیایش کیخسرو بلافاصله باد شدیدی می‌وزد و گرد و خاک میدان را بر سر و صورت تورانیان می‌کوبد. کزازی در توضیح این ابیات می‌نویسد: «از آنجا که کیخسرو پادشاهی است برخوردار از فره ایزدی و نماد فرمانروایی آرمانی نیروهای گیتی نیز با وی یار و دمسازند و هرزمان که نیاز باشد، به یاری او می‌شتابند؛ از آن است که در نبرد بزرگ و فرجامینه با افراسیاب، باد کیخسرو را یاری می‌رساند و خاک آوردگاه را برمی‌گیرد و بر سروصورت تورانیان می‌زند و توان دیدن و جنگیدن را از آنان می‌گیرد.» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۸۶۹) در پایان این پیروزی، کیخسرو به کیکاوس نامه‌ای می‌نویسد و اقدامات و فتوحات ایرانیان را خاطر نشان می‌سازد و در متن نامه از وزیدن باد سخت و نقش آن در پیروزی ایرانیان این چنین سخن می‌راند:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| و زآن پس برآمد یکی باد سخت | که برکند شاداب بیخ درخت |
| به آب اندر افتاد چندی سپاه | که جستند بر ما یکی دستگاه |

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۴۷۱-۱۴۷۰)

آنچه در این ماجرا جالب توجه است این است که اگر وزش باد در این جنگ امری عادی و بی‌اهمیت بود و نقش چشمگیری نداشت، در نامه‌ی کیخسرو به کاووس که در آن تنها به جریان‌های مهم جنگ و اقدامات اساسی پهلوانان پرداخته شده بود، به قضیه‌ی وزش باد اشاره‌ای نمی‌شد.

– در ادامه‌ی تعقیب و گریزهای کیخسرو و افراسیاب، شهریار ایران که برای از پا درآوردن شاه مکران که از در مخالفت با او درآمده بود راهی مکران شده‌است، پس از

نابود کردن او، باخبر می‌شود که افراسیاب به گنگ‌دژ پناه برده است به همین دلیل کشتی به آب زره می‌اندازد و رو به گنگ دژ می‌نهد. برای گذر از این آب پرخطر، یکسال زمان لازم است، کیخسرو به درگاه خداوند نیایش می‌کند و از او می‌خواهد یاریش کند:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| همی خواست از کردگار بلند | کز آبش به خشکی برد بی‌گزند |
| همان ساز جنگ و سپاه ورا | بزرگان ایران و گاه ورا |
| همی گفت کای کردگار جهان | شناسنده‌ی آشکار و نهان |
| نگهدار خشکی و دریا تویی | خدای ثری و ثریا تویی |
| نگه دار جان و سپاه مرا | همان گنج و تخت و کلاه مرا |
| پراشوب دریا از آن‌گونه بود | کز او کس نرستی بدان برشخود |
| به شش ماه کشتی برفتی برآب | کزو هرکسی ساختی جای خواب |
| به هفتم که نیمی گذشتی ز سال | شدی کژ و بیراه باد شمال |
| سر بادبان تیز برگاشتی | چو برق درخشنده بگماشتی |
| به راهی کشیدیش موج مدد | که ملاح خواندش فم الاسد |
| چنان خواست یزدان که باد هوا | نشد کژ با اختر پادشاه |

(همان: ۱۹۷۲-۱۹۶۲)

کیخسرو این راه پرخطر یکساله را به مدد پروردگار و با پیشتیبانی باد در مدت هفت ماه، در کمال امنیت و سلامت طی می‌کند. از این ابیات می‌توان چنین استنباط کرد که فردوسی درجایی که قصد دارد اسطوره را با باورهای دینی و مذهبی پیوند بزند، نخست به قدرت و نیروی لایزال خداوند اشاره می‌کند که هر قدرت دیگری در سیطره‌ی اراده و خواست اوست و آن‌گاه از قدرت اساطیری عناصر طبیعت و از جمله باد سخن به میان می‌آورد:

| | |
|------------------------|----------------------------|
| به بخشایش کردگار سپهر | هوا شد خوش و باد نمود چهر |
| گذشتند برآب بر هفت ماه | که بادی نکرد اندریشان نگاه |

(همان: ۱۹۸۰-۱۹۷۹)

کیخسرو یکسال در گنگ دژ می‌ماند اما نشانی از افراسیاب نمی‌یابد به همین دلیل تصمیم می‌گیرد به ایران بازگردد، پس به کشتی می‌نشیند و مجدداً راه یکساله‌ی دریا را

با مدد باد در مدت هفت ماه می‌پیماید و این بار باد با سرعت وزش خود کشتی را به سرعت پیش می‌برد و در پیمودن راه طولانی به آنان یاری می‌رساند:

همان آب دریا به یک ساله راه چنان تیز شد باد در هفت ماه
که آن شاه و لشکر بدین سو گذشت که از باد کژ آستی تر نگشت

(همان: ۲۰۶۰-۲۰۵۹)

- هنگامی که هوم دین‌دار و پرهیزگار برای بار دوم افراسیاب را گرفتار کند خود می‌کند، او را به نزد کیخسرو می‌برد و به او تحویل می‌دهد:

سپردش بدیشان و خود بازگشت تو گفتی که با باد انباز گشت

(همان: ۲۳۳۳)

نکته‌ی قابل توجه در بیت بالا، بازگشتن هوم پس از تحویل دادن افراسیاب به کیخسرو است که این کار او به سرعت باد تشبیه شده است، آنچه در این جا تأمل برانگیزست این است که با توجه به این که هوم در ماجرای گرفتار کردن افراسیاب، نیرویی اهورایی و مقدس است و در غلبه بر افراسیاب اهریمنی نقشی اساسی دارد و نیز با در نظر گرفتن جایگاه اسطوره‌ای هوم یا هومه یا سومه به‌عنوان گیاهی مقدس، ایزدی گیاهی و شرابی که در مراسم مذهبی نوشیده می‌شود، شاید منظور فردوسی از مصراع «تو گفتی که با باد انباز گشت»، تنها یک تشبیه ساده در بیان سرعت بازگشتن هوم نباشد چرا که اولاً ذکر به‌سرعت بازگشتن هوم از نزد کیخسرو، چندان ضروری و مهم نمی‌نماید و ثانیاً، با توجه به آنچه که در متون اساطیری کهن در باب ارتباط هوم و وایو آمده است و در پژوهش‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله این که وایو را نگهبان سومه دانسته‌اند و این که او «نخستین جرعه از افشیره‌ی سومه را در آئین‌ها به عنوان سهم خود می‌نوشد. او تندروترین خدایان است و در مسابقه‌ای که برای نخستین جرعه‌ی سومه درگرفت، او از همه‌ی خدایان پیشی گرفت. او نگهبان سومه است» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۷۵)، آنچه در تحلیل این بیت به ذهن متبادر می‌شود، این است که در صحنه‌های پایانی جدال سخت و طولانی نیروهای اهورایی و اهریمنی، نمایش پیروزی کیخسرو با حمایت دو ایزد باستانی در نظر فردوسی بوده است. باد که حتی پیش از به دنیا آمدن کیخسرو در سرنوشت آینده‌ی او نقش چشمگیری داشته و در طول زندگی کیخسرو و در جریان نبردهای سرنوشت‌سازش در مقابله با افراسیابی

که تجسم اهریمن بدکنش است، همواره با او همراه بوده است، در این فرجامین مرحله از نابودی آفرینش پلید و خبیث نیز چهره می‌نماید.

- و سرانجام در پایان زندگی کیخسرو، هنگامی که شهریار ایران رو به راهی بی‌بازگشت نهاده تا به جاودانگی برسد، پهلوانان رابدرود می‌گویند و از آن‌ها می‌خواهد تا بازگردند، او پیش‌بینی می‌کند که فردا با طلوع آفتاب:

زکوه اندر آید یکی باد سخت کجا بشکند شاخ و برگ درخت
ببارد بسی برف از ابر سیاه شما سوی ایران نیاید راه
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۰۲۵-۳۰۲۴)

در این ابیات می‌بینیم که کیخسرو وزش باد سختی را پیش‌بینی می‌کند و این نشان از پیوند روحی او با باد دارد؛ عنصری که تا پایان عمر دنیوی او و ناپدید شدنش در برف، در زندگی او نقش ایفا می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

در بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران، شاهنامه‌ی فردوسی، که پیوند استواری با اساطیر کهن و پندارهای دینی ایران باستان دارد، رویارویی همیشگی تاریکی با روشنایی و موجودات اهریمنی با نیروهای اهورایی و در نهایت پیروزی پاکی بر پلشتی و آفرینش نیک بر سرشت خبیث، شالوده‌ی اصلی داستان‌ها را تشکیل می‌دهد. در این داستان‌ها، آن‌چنان که اقتضای آثار حماسی است، عناصر و نیروهای مافوق طبیعی در مظاهر طبیعی و مادی؛ نظیر آب، باد، آتش و... جلوه‌گر می‌شوند. این عناصر و نیروها با قدرتی خارق‌العاده به پشتیبانی و حمایت از آفریدگان نیک می‌شتابند.

باد از جمله عناصری است که تجسم مادی ایزد اسطوره‌ای وای است. ردپای این عنصر نامرئی که در اساطیر کهن ایرانی دارای دو چهره‌ی متفاوت خوب و بد بوده است در برخی از داستان‌های شاهنامه‌ی فردوسی نشان می‌دهد که در زمان فردوسی، تفاوت باد خوب و باد بد تا حدودی کم‌رنگ شده و قدرت فرامادی باد به طور کلی از جایگاهی مثبت برخوردار می‌گردد و به عنوان نیروی پشتیبان، حامی چهره‌هایی چون منوچهر، سام، رستم، و بیش از همه کیخسرو می‌شود. کیخسرو، شاخص‌ترین شاه از میان شاهان کیانی است که فره ایزدی دارد و در آیین زردشتی از جاودانان شمرده

می‌شود، هدف اصلی وی از پای درآوردن افراسیاب، نماینده‌ی اهریمن بدکنش است و در این راه از تأییدات آسمانی بسیار برخوردار می‌شود. باد در حوادثی چون یافتن کیخسرو در توران زمین، به سلطنت رسیدن او، جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، گرفتار کردن افراسیاب و در نهایت در ناپدیدشدن کیخسرو، به گونه‌ی یک امداد غیبی، مستقیم و یا غیرمستقیم نقش دارد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت تصویری که از عنصر باد در ذهن فردوسی بوده است، تصویر یک عنصر طبیعی عادی نیست بلکه برگرفته از عقاید و باورهای دینی‌ای است که ایرانیان باستان بدان پایبند بوده‌اند.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. تهران: توس.
- اوستا. (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ۲ جلد، تهران: مروارید.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). *آثارالباقیه*. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- دادگی، فرنخ. (۱۳۶۹). *بندهشن*. ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران: توس.
- دوشن‌گیمن، ژاک. (۱۳۸۵). *دین ایران باستان*. ترجمه‌ی رویا منجم، تهران: علم.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۸). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر عطار*. تهران: زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)*. به کوشش سعید حمیدیان، ۴ مجلد (۹ جلد)، تهران: داد.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). *رویا، حماسه، اسطوره*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۰). *نامه‌ی باستان*. ج ۱ و ۵، تهران: سمت.
- مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۲۰۱.
- هینلز، جان. (۱۳۷۱). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.